

ماهنامه هخامنشیان



www.hakhamaneshian.ir

صاحب امتیاز : پایگاه پژوهشی هخامنشیان

مدیر مسئول : رسول صفلی
سر دبیران: اشکان پام ، مسعود قربانی
طراح روی جلد : اشکان پام
طراح پوستر آورد نقالی : تارا مشتاقی



پایگاه پژوهشی هخامنشیان برگزار می کند :
نخستین دوره ی آورد نقالی شاهنامه فردوسی بزرگ
زمان : ۲۷، ۲۸، ۲۹ بهمن ماه ۸۸

دیگان بر همه ی ایرانیان همایون باد

برای تماس با سردبیر و همکاری و پیوند با ماهنامه ی هخامنشیان با شماره تلفن و رایانامه ی زیر تماس
برقرار کنید :

شماره تلفن: 09354222134

رایانامه: ariyorad@hakhamaneshian.ir

Msd.ghorbani@gmail.com

تارنمای پایگاه پژوهشی هخامنشیان :

www.hakhamaneshian.ir

www.hakhamaneshian.org

www.pishdadian.ir

www.kianian.ir

www.maadha.ir

www.ashkanian.ir

www.sasanian.ir

www.sasanian.org

www.achaemenian.org

تالار گفتمان هخامنشیان :

www.hakhamaneshian.net

پایگاه پژوهشی هخامنشیان
همزمان با هزاره شاهنامه فردوسی بزرگ برگزار می کند

نمایشگاه ویژه آفرینش
شاهنامه فردوسی بزرگ

زمان ۲۷، ۲۸ و ۲۹ بهمن ماه

برای نام نویسی آوردن آگاهی بیشتر با شماره ۰۹۳۶۸۷۷۹۰۵۳

و یا info@hakhamaneshian.ir پیوند داشته باشید.

www.hakhamaneshian.ir



امروز

فهرست ...

5 بانوان در ایران باستان

16 نوآوری های ایرانیان - بخش نخست

19 نگاهی به موسیقی ایران باستان

28 آتشکده های ایران

34 آیا در گاتها از دوگانگی سخن به میان آمده است؟

47 تعریفی از نشانه ها و نمادهای گاو و اسب (حیوانی) در تخت جمشید

به نام یزدان پاک

بانوان در ایران باستان

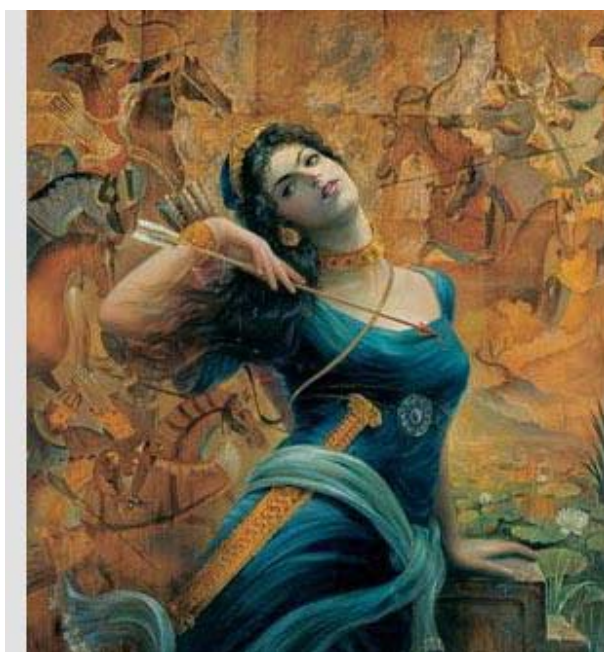
1- جایگاه بانوان از دیدگاه هنایش باهمانی (اثر اجتماعی)

سرزمین ایران یکی از کهن ترین هسته های زندگی آدمی بوده است . و شوندهایی که در شناسایی جایگاه بانوان و همچنین مردان چه در ایران و چه در جاهای دیگر بسیار نارسا و ناچیز است . بررسی نخستین باهمان آدمی و قوم های گوناگون فقط با نشانه ها و ابزار بدست آمده و آنچه از زندگی انسان این دوره به جا مانده شایسته است و می توان آنرا بررسی کرد .

نزدیک بیش از دوازده هزار سال پیش ، دگرگونی در جایگاه آب و هوایی ایران پدید آمد و انسان غارنشین اندک اندک برای خود خانه ساخت . در این دوران هسته خانواده پایه نیروی قبیله بود . چون یک بانو هم در خانه و هم در بیرون از خانه با مرد در کار سازندگی و برآوردن نیازهای زندگی یاری و همکاری داشت ، و از سویی بچه زاییدن و پایداری آدمی به گونه ای سرشتی بر گردن او بود ارزش بانوان نسبت به مرد فزونی یافت و برابری و یکسانی را دگرگون کرده و به سود بانوان پیش برد .

دوره ی مادرشاهی :

در این دوره فرمانروایی ؛ داوری ؛ سرپرستی خانواده ؛ پخش خوراک و آنچه زندگی به آن وابسته بود ؛ در دست بانوان بوده است ؛ مردان به شکار می پرداخت ؛ و از جنگل ها و کشتزارها خوراک به دست می آورد که آن را در نزد مادرشاه می گذاشت تا بین افراد قبیله بخش بندی کند . نابرابری نیروی بدنی که امروز بین زن و مرد آشکار است در آن رزوگار نبود . این نابرابری نیروی بدنی پس از دگرگونی زندگی و زیست بوم پیدا شد . زن در این زمان در بلندی قامت و نیروی بدنی دست کمی از مرد نداشت و چه بسا به فراخور زمان نیرومندتر بود که می توانست زمان درازی را به کارهای دشوار بپردازد ؛ و به هنگام یورش دشمن برای پاسداری فرزندان و عشیره و قبیله تا پایان جان مبارزه کند . با نگاه به دستاوردهای بدست آمده می توان گفت که دوره مادرشاهی تا نخستین سالهای شهریاری مادها در ایران فراتش (وجود) داشته است .



جایگاه بانوان دوره ی هخامنشیان از دیدگاه هنایش باهمانی :

از سرچشمه های ایرانی چنین بر می آید دستمزدهای مردان و بانوانی که در کنار یکدیگر کار می کرده اند یکسان بوده است و گاهی بانوان کارهای سختتر را انجام می دادند . برای نمونه سنگ در این دوره سابعان بیشتر بانو هستند و همچنین بسیاری از کشاورزان بانو هستند . و صیقل دادن پایانی نگاره ها هم با بانوان بوده است.

آساینده های (امکانات) آموزش های هنری و توانایی های چیره دستی برای زن و مرد یکسان و دستمزد آنان نیز برابر بود . در شاهنشاهی بزرگ در وه داریوش با برابری دادیکی (قانونی) بانوان و مردان سر و کار داریم . هده ای (حتی) که هنوز در اروپای قرن بیستم برای بدست آوردنش مبارزه می شود.

بانوان می توانسته اند به جایگاه های بالاتر نیز برسند . در کارگاه های شاهی همواره سرپرستی و سرنشینی با بانوان بوده است . در کارگاه های دوزندگی ، بانوان زیر دست مردان کار می کرده اند.

بانوان خانواده شاهی در درون پرده سرا (حرم سرا) پنهان نمی ماندند ؛ آنها آزادی کنش (عمل) گسترده ای داشته اند و بخش های بسیاری را سرپرستی می کردند .

از بیشتر دستک های (اسناد) هخامنشی آشکار می شود که بانوان دربار هخامنشیان خود سوار بر اسب می شدند و به دارایی های خود سرکشی می کردند . از سنگ نبشته های پارسه چنین بر می آید که شهبانوهای

هخامنشی به رایشگری‌ها (حساب‌ها) رسیدگی می‌کردند و دستورهای بایسته (لازم) را می‌داده‌اند. آنها همانند شهبانو‌ها در یونان عروسک‌های زندانی در پرده‌سراها (حرمسرا) نبودند .

بانوان خانواده شاهی آزادی گسترده‌ای داشته‌اند و بخش‌های بسیاری را سرپرستی می‌کردند. از ویژگی‌ها این دوره می‌توان از رواگ (رواج) زندگی تک‌همسری نام برد . همچنین می‌توان از برابری بانوان در همه‌های باهمانی (حقوق اجتماعی) نام برد .

شمارگان بسیاری از نگاره‌های هخامنشی به ما نشان می‌دهد که بانوان از آرایه‌های زینتی بسیاری سود می‌جستند و خود هنر ساخت ابزار هنری را داشتند . رخت و کلاه و ابزار زینتی بانوان و مردان ناسایی (تفاوت) بسیار اندکی باهم داشت .



2 - جایگاه بانوان از دیدگاه دادیکی (قانونی) :

در دوره هخامنشی بانوان بسیار زیادی کاردار (شاغل) بوده اند. سرپرستی بسیاری کارگاه های پارچه بافی و دوزندگی با آنها بوده است. کارانه (حقوق) دریافتی زنان گاهی از مردان نیز بیشتر بوده است و این نشان می دهد در زمان هخامنشیان ناسایی (تفاوت) میان بانوان و مردان نبوده است. هر کس به اندازه کاری که انجام می داده است. دستمزد هر کسی برابر با تلاش و سرپرستی او پرداخت می شده است. پروفیسور کخ در این باره می گوید؛ « بانوهایی که در کارگاه های دوزندگی شاهی در خزانه ها کار می کردند، دستمزد خود را بسته به گونه (نوع) رختی که می دوختند، دریافت می کردند؛ رخت های ساده، پوشش های مویین (ظریف) و پوشش های بسیار زیبا. دستمزدی که سرکارگران زن دریافت می کردند ماهانه 50 لیتر جو، 300 لیتر شراب و یک سوم بز یا گوسفند بوده است. »

در دوره هخامنشی در زمینه های گوناگون برای گذران آسوده تر زندگی افزون بر کارانه (حقوق)، برای مردم آساینده های (امکاناتی) در اندیشه گرفته بودند. برای نمونه به شونند (دلیل) اینکه بانوان کاردار (شاغل) نمی توانستند از فرزندان خود در زمان کاری نگهداری کنند. کودکانی در نزدیکی جایگاهی که بانوان کار می کردند ساخته شده بود تا مادران، فرزندان خود را به آنجا بسپارند و پس از پایان کار، فرزندان خردسالشان را بازستانند. همچنین مادران از مرخصی زایمان سود می بردند و در این زمان کارانه (حقوق) می گرفتند.



3 - جایگاه بانوان از دریچه ی دینی در ایران باستان :

آنچه در اوستا آمده است همه نشانه ای از همبستگی بانوان و مردان است . در فروردین یشت چنین آورده شده : اینک فروهر همه مردان و بانوان پاک را می ستائیم آنان که روان هایشان در خور ستایش و فروهر هایشان شایسته است اینک فروهر همه مردان و زنان پاکدین را می ستائیم.

بانودر اوستا به آشه بانو خوانده می شده که به چم (معنی) دارنده روشنی راستی و پارسایی است . در بخش پنجم گات ها داستان پیوند (ازدواج) برناترین دختر اشوزرتشت « پوروچیستا » آورده شده است . این

داستان، از چند دیدگاه دارای ارزش و پیام فراوان است. نخست جایگاه پیمان زناشویی در فرهنگ ایرانی را باز نموده است که پایه ساختار خانواده ای نیرومند است و در پی آن همبودی (جامعه ای) تندرست، توانا و شاد هستی پیدا می کند. همچنین آنکه نشان دهنده هده های (حقوق) بانوان در آیین های ایران باستان است.

با نگاه به هنایشی که ایزد بانوها در ایران باستان دارند. سنایش (احترام) اشوزرتشت به بانوان بسیار دیده می شود. تاکنون کمتر دستکی (سندی) به دست آمده است که در آن از بزرگواری بانوان در آیین زرتشت سخن گفته نشده باشد و یا در آن از برتری مردان به بانوان گفته شده باشد. فراز نگاه اشوزرتشت به بانوان در رفتار با دخترش پروچیستا به هنگام پیوند (ازدواج) او با جاماسب پیداست. اشوزرتشت از دخترش می خواهد، پس از یک اندیشه گماری نیکو و ژرف و نگاه به خرد خویش بر آن شود (تصمیم بگیرد)؛ در همین زمینه کریستین سن خاور شناس دانمارکی می گوید: «رفتار مردان برابر به بانوان در ایران باستان همراه با ادب بوده یک بانو چه در زندگی درونی و چه در زندگی باهمانی (اجتماعی) از آزادی برخوردار بوده است». در مورد آزادی در پیوند (ازدواج) رفتار اشوزرتشت نسبت به دختر کوچکش پروچیستا نشان دهنده ی این آزادی است.

در نسک «بندش» بخش ۱۵ آمده است: «آنگاه اهورامزدا روان را که پیش از پیکر آفریده بود در پیکر مشیه و مشیانه بدمید و آنان جاندار گشتند. پس به آنان گفت شما پدر و مادر مردم گیتی هستید. شما را پاک و کهنتری (کمال) بیافریدم. هر دو اندیشه و گفتار و کردار نیک به کار بندید؛ و دیوان را

پرستش مکنید . پس مشیه و مشیانه از جای خود به جنبش درآمدند ، و خود را شستشو کردند ، و نخستین سخنی که بر زبان راندند این بود اهورامزدا یگانه است . او آفریننده ماه و خورشید و ستارگان و آسمان و آب و خاک و گیاهان جاندارنست . « چنانچه دیده می شود ؛ در دین مزدیسنی که باور زرتشتیان بر آن نهاده شده است بانوان و مردان هر دو از یک ریشه هستی می یابند با هم از زمین سرب می دارند و یکسان رشد می کنند و اهورامزدا با آنان به یکسان و با یک زبان سخن می راند و دستور یکسانی برایشان می فرماید . آن دو پس از گفتار به یگانگی اهورامزدا نخستین سخنی که به زبان می رانند این است « هر یک از ما باید خشنودی و دلگرمی و مهر و دوستی دیگری را فراهم کند . » از این گفتار بر می آید که در آیین زرتشت هیچ یک از بانوان و مردان را به یکدیگر برتری نیست ، و آن دو از دیدگاه آفرینش یکسان و برابرند .

منش یک بانو در آیین زرتشت نه تنها در آغاز جهان با مرد برابر است که در پایان نیز با مرد یکسان و برابر است .

با نگاه به باورهای آیین زرتشتیان هنگامی که « سوشیانت » رهایی بخش پایان زمان از خاور ایران و نزدیک دریاچه هامون به پا می خیزد از هر گوشه ایران پاکان و دینداران به او می پیوندند . شمار آنان سی هزار تن است که نیمی از آن مردان و نیمی دیگر بانوان خواهند بود .

شکوه جایگاه بانوان را در آیین زرتشت از اینجا می توان دانست که با نگاه به باورهای زرتشتی از شش امشاسپند زرتشتیان ، سه امشاسپند شناسه مرد و سه امشاسپند شناسه زن دارند .

سه امشاسپند مرد :

- ۱- بهمن یا وهمن یا وهومن که به چم (معنا) همه خرد است .
 - ۲- اردیبهشت یا اشوهیشتا که به چم سامان (نظم) و بهترین راستی و هنجار و سامانه (نظام) آفرینش است .
 - ۳- شهریور یا خشترویریه که به چم شهریاری بر خویش، خویشتن داری و شهریاری آسمانی است .
 - ۴- اسفند یا سپندارمزد که نماد مهر و مهرورزی و باروری و نماینده بر زمین است .
 - ۵- خرداد یا اروتات که نشانگر ، رسایی ؛ شادی و نماینده بر آبهاست .
 - ۶- امرداد یا امرتات که نماد جاودانگی و بی مرگی است ؛ همچنین شماری از ایزدان مذهب های زرتشت که در جایگاه پایین تری از امشاسپندان هستند شناسه بانو دارند .
- پس از درگذشت انسان در سپیده بامداد چهارم ؛ در سر پل چینوت ؛ مهر و سروش و رشن از روان درگذشته درباره کردار و کارهای او پرسش می کنند . مهر ایزد و سروش ایزد از ایزدان مرد ؛ و رشن ایزد از ایزدان زن است .
- همچنین ایزد دینا که به چم دین (وجدان) است ؛ با رشن ایزد همکاری دارد .

ایزد چیستا که به چم دانش و خرد است بانو است . زرتشت از این ایزد بارها کمک خواسته است. از دیگر ایزدان بانو اشی است که فرشته دهش و بخشایش و آسایش است . و زرتشت در گاتها او را چنین ستوده است : « جهان از او راه رسم خداپرستی گرفت و اهریمن راه ، رفتن گزید » .

در ایران باستان زرتشتیان زناشویی را تنها به اندیشه ی خواسته های ژامند (جنسی) انجام نمی دادند . که برای آنها آرمانی بسیار ارزشمند بود . این آرمان فراهم کردن ابزار پیشرفت مینویی و چیرگی پایانی نیکی بر بدی بود . آموزه های زرتشت انسان را در راه رسیدن به بهترین جایگاه مینویی به چم (معنی) فراهم نمودن و شتاب دادن به سوی پیروزی نیکی بر بدی رهنمایی می کند .

آرمان زناشویی انبازی (شرکت) در جبهه بزرگی است که در این آیین به آدمی گفته شده است . در بند ۵ گاتها زرتشت به همه پسران و دختران برنا می گوید « ای دختران شکوهنده و ای دامادان این زمان شما را می آموزم و آگاه می کنم پندم را به یاد بسپارید و برابر اندرزم رفتار کنید تا در زندگی خوشبخت گردید . هر یک از شما باید در پیمودن راه زناشویی و مهرورزی و پاکی و نیکی بردیگری پیشی جوید زیرا تنها با این ابزار می توان به یک زندگی سراسر شادی رسید . »

به گونه ای که می بینیم در زندگی به بانوان و مردان پارسا یکسان نگاه می شود . پس از مرگ نیز به روان و فروهر هر دوی آنها یکسان درود فرستاده می شود . در یشت ها آمده است : « فروهر همه مردان و بانوان نیک را می ستاییم . در بخش ۳۸ یسنا آمده است : « ای اهورامزدا بانوان این سرزمین

را می ستاییم و بانوانی که از آیین راستی و نیکی برخوردارند . « در فروردین یشت ؛ که بلند ترین یشت اوستا است ؛ بر فروهر بانوان و مردان نیک جهان یکسان درود فرستاده شده است .



نگارنده : خسروبرزگر

نوآوری های ایرانیان - بخش نخست:

بسیاری از ابزارهای دریانوردی و نجوم توسط ایرانیان اختراع شده است .

کهن‌ترین سند دریانوردی ایرانیان، مهری است که در چغامیش خوزستان بدست آمده است . تاریخ تمدن ناحیه چغامیش به شش‌هزار سال پیش از میلاد می‌رسد. این مهر گلین، یک کشتی را با سر نشینانش نشان می‌دهد. در این کشتی یک سردار پیروز ایرانی، بازگشته از جنگ، نشسته، و اسیران زانورده در جلوی او دیده می‌شوند. در این مهر یک گاونر و یک پرچم هلالی شکل هم دیده می‌شوند . نقش‌های برجسته پاسارگاد نمایانگر توانمندی دریایی ایرانیان و فرمانروایی ایشان بر هفت‌دریاست .

قطب نما

در مورد اختراع قطب‌نما روایت‌های زیادی وجود دارد. تنی چند از دانشمندان آن را به چینی‌ها و یا حتی ایتالیایی‌ها نسبت می‌دهند. اما بیشتر دانشمندان متفق‌القولند که قطب‌نما به وسیله ایرانیان ساخته شده است. قطب‌نمای ایرانی برخلاف قطب‌نمای چینی که 24 جهت داشت، دارای 32 جهت بوده است. عدد 32 علاوه بر نشان‌دادن دقت بیشتر قطب‌نمای ایرانی، نمایانگر آشنایی ایرانیان با اعداد در مبنای 2 و دانش ریاضی پیشرفته آنان است، که خود بحث جداگانه و بسیار مفصلی را می‌طلبد. در افسانه‌های کهن ایرانی آمده است که اسفندیار روئین به هنگام حرکت برای نبرد با اژدها از پیکانی آهنین سود می‌جسته، که همواره جهت ثابتی را به او نشان میداده است. در دوران نخستین اسلامی، قبله‌نما توسط ایرانیان به قطب‌نما افزوده شد تا همواره و در هر وضعیتی بتوان جهت درست قبله را پیدا نمود. ایرانیان از این اختراع استفاده کامل نموده و

آن را به دیگر مسلمانان شناساندند. نامهای فارسی اجزای قطب‌نما در زبان عربی شاهد تاریخی مسلمی است که کاربرد قطب‌نما از طریق ایرانیان به دست دیگر ملتهای مسلمان رسیده است .

سکان

اختراع فرمان کشتی (سکان - سوکان) از سوی تمامی دانشمندان، بدون استثنا، به ایرانیان نسبت داده شده است. در روایتها و داستان‌های ایرانی چنین آمده است که سندباد، ناخدا و دریانورد پرآوازه ایرانی اهل بندر سیراف، سکان را اختراع کرده است. نامه‌ای نیز از معاویه، فرمانده نیروی دریایی مسلمانان در دریای مدیترانه، به خلیفه دوم بر جای مانده که در آن از مزایای این اختراع ایرانیان و برتری کشتی‌های ایرانی دارای سکان به کشتی‌های رومی سخن گفته است. در این نامه او از خلیفه درخواست نموده که کلیه امور دریانوردی، کشتی‌رانی و دریاپویی به ایرانیان واگذار شود. ترجمه متن این نامه در کتاب اسماعیل رایین، دریانوردی ایرانیان، آورده شده است .

ژرفنایاب - عمق یاب

برای تعیین ژرفنای آب در دریا، به ویژه مناطق ساحلی دریای پارس و دریای مکران، ایرانیان ابزاری اختراع نموده و به کار می‌بردند که شباهت زیادی به شاقول بنایی داشته است. هرچند که اختراع این سوند باستانی به سندباد ناخدای پرآوازه ایرانی نسبت داده شده است، اما اکتشافات اخیر کشتی‌های غرق شده ایرانی در دریای اژه، که در یورش به یونان شرکت داشته‌اند، نشان می‌دهد که از دوران هخامنشیان، ایرانیان این ابزار را شناخته و به کار می‌بردند .

مسافت یاب

دریانوردان ایرانی، از زمان‌های باستان، ابزارهایی برای پیمودن مسافت‌های دریایی به کار می‌برده‌اند. یکی از این ابزارها ریسمانی بوده که به تدریج باز می‌شده، که پس از رسیدن به انتها، آن را می‌پیچیدند و دوباره استفاده می‌کرده‌اند.

راهنامه‌ها

راهنامه‌ها، نقشه‌ها و نوشته‌هایی بودند که در آنها کلیه اطلاعات مربوط به دریانوردی ثبت و مستند شده بود. ایرانیان از روزگار باستان، مبتکر و صاحب رهنامه‌هایی بوده‌اند و به کمک آنها دریانوردی و دریاپویی می‌کرده‌اند. رهنامه‌های ایرانیان، اطلاعات و آگاهی‌هایی در مورد بنادر و جزایر، گاه‌شناسی و جهت‌یابی، جریان‌های دریایی، جریان‌های هوایی، ابزارهای دریانوردی و ... را در بر داشته‌اند. پس از اسلام، بسیاری از رهنامه‌های دوران ساسانی به عربی ترجمه شد و دریانوردان دوران اسلامی، بهره فراوانی از آنان برگرفتند.

نگارنده: خسروبرزگر

نگاهی به موسیقی ایران باستان

در این دفتر سخن از موسیقی ایران باستان از آغاز شاهنشاهی هخامنشی تا پایان شاهنشاهی ساسانی به میان خواهد آمد.

متأسفانه اطلاعات چندانی از موسیقی هخامنشیان و اشکانیان در دست نیست و بیشتر دانسته های ما از موسیقی ساسانیان است ، اما از رواج موسیقی در ایران باستان همین بس که " ایرانیان گذران زندگی را به رامش ، از جمله فرایض دینی می شمردند"

بهتر است نخست به بررسی واژه ی موسیقی بپردازیم:

یونانیان موسیقی را از موزا الهه ی هنر و سرود می دانستند و این هنر را موزیک نام نهادند.

در ایران پس از اسلام ، نویسندگانی که بیشترشان ایرانی بودند کتاب های موزیک یونان را به زبان تازی برگرداندند و واژه ی موسیقی حاصل این برگردان است.

و به این ترتیب واژه ی موسیقی ، گاهی در زبان پارسی نیز به کار می رفت . تا اینکه امروز این هنر والا با نام موسیقی شناخته شده است.

اما پیش از این حکایات در ایران ، به موسیقیدان ، رامشگر یا خنیاگر می گفتند.

رامش به چم خوشی و خوشبختی است و گر پسوند شغل است .مانند زرگر ، آهنگر و...

و اما خنیاگر از واژه ی هونیاک گر بدست آمده.

هو به چم خوش و خوب

نیاک از نواک - پثرواک - آواز - نوا

بنابراین خنیاگر یا هونواک گر به چم دارنده ی نوا یا آوای خوش است

در آغاز گفته شد: " ایرانیان گذران زندگی را به رامش ، از جمله فرایض دینی می شمردند " روز

و شب را سه بخش کرده و یک سوم روز و یک سوم شب را صرف رامش می کردند.

همچنین موسیقی در دین نیز جایگاهی داشت. در اوستا ، بخش گات ها که شامل سرودهای مذهبی است ،

به شیوه ای آهنگین خوانده می شد ، همچنین به هنگام نذر و قربانی ، یکی از موبدان سرودهای مقدس

می خواند.

از دیگر نمونه های کاربرد موسیقی در ایران باستان ، می توان به موسیقی رزمی و از آن جمله ،

سرود جنگ کوروش اشاره کرد ، که هنگام حمله به دشمن ، کوروش سرودی می خواند و سپاهیان با

صدای بلند وی را همراهی می کردند.

همچنین گزنفون از قول کمبوجیه می گوید: " موسیقی شناسان این عصر مقام های گذشتگان را تکرار

نمی کنند و خود مقامات تازه ای ابداع و اجرا می نمایند".

نکته ای جالب و بسیار با ارزش و حیاتی در این سخن کمبوجیه خودنمایی می کند و آن اینکه در دوره هخامنشیان، موسیقی سبک و سیاق ویژه ای خود را داشت و پیرو گذشته یا ملل دیگر نبود.

در جشن ها نیز موسیقی جایگاه ویژه ای داشت. برای نمونه در جشن مهرگان که شش روز به درازا می کشید نوازندگان و خوانندگان بسیاری در حضور شاهنشاه به هنرنمایی می پرداختند.

البته مهرگان در دوره ی ساسانیان به بهترین وجه و با شکوه تمام انجام می شد.

رامشگران می بایست برای هر روز از این جشن آهنگی نو بسازند و با سرود شاعران درآمیزند، بنوازند و بخوانند. و هر یک از این نغمه ها به نام همان روز نامیده می شد.

این آهنگ ها در مقام های موسیقی وارد می شد. "مهرگان بزرگ" و "مهرگان خردک" که نام دو آهنگ از موسیقی کهن ایران است، از یادگار های آن دوره است. بعید نیست که "مقام مهرگانی" بعد ها به "مهربانی" تغییر نام داده شده و اکنون گوشه ای به نام "مهربانی" در دستگاه ماهور وجود دارد.

نظامی گنجوی در "خسرو و شیرین" میان سی و یک آهنگ باربد، آهنگ دوازدهم را "مهرگانی" نام برده است:

"ببردی هوش خلق از مهربانی"

چون نو کردی نوای "مهرگانی"

استرابون دانشمند یونانی گوید: بیشتر آهنگ های ایرانی که می خوانده یا می نواخته اند برای مفاخر پهلوانی و راز و نیاز با پروردگار بود.

فیثاغورث در سیاست نامه می گوید: هنگام تاج گذاری داریوش سیصد و شصت دختر از ایالات و ولایات ایران به پایتخت آمده و همگی نغمه ای برای شاه می خواندند.

همچنین در دربار هخامنشیان، رامشگران و خنیاگرانی از کشورهای فرمانبردار مانند مصر و بابل می زیستند.

نام برخی از آلات موسیقی عصر هخامنشی در زیر آمده:

کوس یا کوست، کرنای یا کارنای، طبل، دهل، جام، جلبل، خرْمهره، خم، گاودم، دمامه، تقاره، شیپور، نای، بربط، تبیره، مهری (چنگ)

گزنفون گوید: اسکندر از خزانه ی هخامنشیان سیصد و بیست آلت موسیقی به دست آورد.

بسیاری از گوشه های موجود در ردیف موسیقی ایرانی، به نام بخش هایی از ایران است:

خوزی (خوزستانی)، نهاوند، نهاوندک، زاولی (زابلستان)، خراسان، اهواز، شوشتری، اسپاهان (اصفهان)، نیریز، کردانیا، بیات کرد، گیلکی، بیات شیراز، افشاری، دشتستانی، راوندی،

بختیاری ، حجاز ، اراک (گوشه ی اراک یا ایراک بعد ها به عراق تبدیل شد) ، نیشابورک ، آذربایگانی ، سگزی (سیستانی) ، دیلمی ، مازندرانی ، پهلوی (پهلوانی یا پارتی) ، بهبهانی ، مرودشتی همچنین نغمه هایی در گذشته بوده و کنون فراموش شده که از آن جمله می توان از پارسی ، چینی ، نوش لبینا یا نوشین لبینا ، راه گل ، سرو ستاه و باغ سیاوشان نام برد.

و اما ساسانیان:

موسیقی بخش مهمی از شهرگیری (تمدن) ایران در زمان ساسانیان بود و رامشگران طبقه ی ویژه ای را تشکیل می دادند.

ایرانیان نخستین انسان هایی بودند که برای موسیقی خط آفریدند و بنابر داده ها این خط دارای صد و شصت حرف بوده که هر حرف و صدا نشانه ای جداگانه داشته است . شمار این نشانه ها در زمان ساسانیان به سیصد و شصت افزایش یافت.

اردشیر بابکان درباریان را سه بخش کرده بود.

طبقه ی یکم شاهزادگان که به اندازه ی ده زرع از پرده دور می نشستند.

طبقه ی دوم از نزدیکان و خواص شاه و ندیمان و همنشینانی تشکیل یافته بود که از دودمان های بزرگ و از دانشمندان سترگ بوده اند و این طبقه به اندازه ی ده زرع از طبقه ی یکم دور می نشستند.

طبقه ی سوم از بذله گویان تشکیل یافته بود و گزینش افراد این طبقه را نیز شروطی در کار بود ، از آن جمله آنکه نباید هیچ فردی از ایشان از دودمان های پست و بد نژاد باشد . متهم به ننگ و رسوایی نباشد ، به مشاغل پست تن سپرده نباشد ، هر چند که در کار خود بی مانند باشد.

دانشمندان به علم موسیقی و رامشگران نیز هر کدام بر پایه ی میزان توانایی و استادی خود ، در یکی از این طبقات سه گانه جای می گرفتند.

رسم و آیین ایرانیان به گونه ای بود که هیچگاه نوازنده ای برتر ، با خواننده ای در سطح پایین تر به رامش نمی پرداخت و حتی اگر پادشاه نیز چنین فرمانی می داد ، رامشگر قانون را به او یادآوری می کرد.

در برخی منابع آمده که در زمان پادشاهی بهرام پنجم (بهرام گور) این طبقه بندی و آیین نادیده گرفته شد و همه ی رامشگران و خنیاگران در یک طبقه جای داده شدند و این سبب ایجاد هرج و مرج شد.

اما در برخی منابع دیگر آمده که در زمان بهرام گور موسیقی بسیار پیشرفت کرد و گویند بهرام طبقات را برهم زد و رامشگران را در درجه ی نخست قرار داد.

اما بیشتر داده ها در تایید پیشرفت موسیقی در زمان بهرام گور هستند.

آزادوار چنگی از زنان چنگ نواز مشهور عهد این پادشاه ساسانی بود.

دلبستگی بهرام گور به ادبیات و موسیقی سبب ترویج این دو رشته گردید و به شوند ارتباط ایران و هندوستان در زمان او ، ایران از دانش و ادبیات و موسیقی هند نیز بهره مند شد.

یکی از مورخین یونانی گوید : بهرام گور چهارصد تن نوازنده از هندوستان به ایران آورد.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی می گوید : بهرام گور دوازده هزار لولی و رامشگر از هندوستان به ایران آورد و در تمامی نواحی مملکت پراکنده کرد . این نوازندگان و خوانندگان را در هندوستان "زت" می نامیدند و در ایران به لولی ، لوری ، سوری (کاولی ، کابلی) یا کولی معروف شده اند.

البته با توجه به اینکه این رامشگران از هندوستان آورده شده اند ، نام کابلی برایشان شگفت و جای پژوهش دارد.

و اما دوره ی خسرو پرویز که در آن زمان موسیقی به اوج خود رسید و رامشگرانی چون باربد ، نکیسا ، رامتین ، رامی ، رامین ، بامشاد و سرکش در این دوره نغمه های زیبایی آفریدند.

مشهورترین و مهم ترین این رامشگران باربد بود.

باربد از نزدیک ترین کسان خسرو پرویز بود که حتی گاهی که درباریان می ترسیدند خبری را به شاهنشاه بدهند ، از باربد می خواستند با نغمه پردازی شاه را از آن خبر آگاه سازد.

از آن جمله می توان به خبر مرگ شبدیز اشاره کرد که باربد چنان آهنگ غمناکی نواخت که خسرو پرویز گفت : مگر شبدیز مرده که چنین غمناک می نوازی ؟

و باربد گفت : آری

گویند باربد هفت آهنگ برای هفت روز هفته ساخت ، مشهور به " هفت خسروانی "

سی آهنگ برای سی روز ماه " : سی لحن باربد "

و برای سیصد و شصت روز سال اوستایی ، سیصد و شصت لحن ساخته بود.

نام برخی از آهنگ های ساخته ی باربد عبارتند از : خسروانی ، باغ شهریار ، باغ شیرین ، اورنگی ، شبدیز ، جامه دران ، آیین جمشید ، کین ایرج ، نو بهاری ، سبز در سبز ، ساز نوروز ، گل نوش ، سرو سهی ، کبک دری ، آرایش خورشید ، داد آفرید ، باغ سیاوشان و....

برخی از سازهای این دوره عبارتند از:

بربط ، چنگ ، تنبور ، زنج ، چغانه ، نای ، دونای ، سورنای (نای سرور) ، نفیر ، شیپور ، نی انبان ، ارغنون و.....

در دوره ی ساسانیان به موسیقی آنقدر اهمیت داده می شد که وزارت موسیقی تشکیل دادند.

در برخی منابع تشکیل این وزارتخانه را به زمان خسرو پرویز و در برخی منابع دیگر به زمان اردشیر بابکان نسبت داده اند .

مانی ، پیغمبر ایرانی را از موسیقیدانان دانسته اند.

مزدک نیز موسیقی را یکی از چهار پایه ی آفرینش دانسته.

و اینها همه نشانه هایی از ریشه ی ژرف موسیقی در ایران باستان می باشند.

در پایان این نکته ناگفته نماند که موسیقی ایران همانطور که بر موسیقی ملل دیگر تاثیر گذاشته ، از آن ها نیز تاثیر پذیرفته است.

از آن جمله پیوند موسیقی ایران و یونان است که پیش از هخامنشیان وجود داشته و بعدها نیز ادامه پیدا کرد، که در دفتری دیگر به آن خواهیم پرداخت

گروه هنر پایگاه پژوهشی هخامنشیان - فریبرز فرهنگ مهر

آتشکده های ایران

در این جستار کوشیده خواهد شد تا دیدی همه گیر از آتشکده های ایران به دست بدهیم و چند نمونه از آتشکده های برجسته را باز بشناسیم.

از دیرباز روشن نگه داشتن آتش در خانواده های ایرانی به شوند سردسیر بودن زیست بوم آنها اهمیت فراوان داشته است. آتشکده نیز مکانی برای برافروختن آتش، این نماینده ی فروغ اهورایی، بوده و هست.

آتشکده ها، معمولا ریخت و بنای یکسانی داشته اند به گونه ای که هر آتشکده هشت درگاه و چند بخش هشت گوشه داشته و آتشدان در میانه ی بنا، جای داشته است. با گذر زمان و به تدریج در دین زرتشتیان مقرر می شود که آفتاب بر آتش نتابد؛ بنابراین آتش را در فضای باز نگهداری نکرده و اتاقی در وسط بنا ساختند که آتشدان در آن قرار داشت.

آتشکده آذر گشسب: یکی از مشهورترین و بزرگ ترین آتشکده های فلات ایران که در آذربایجان غربی در 49 کیلومتری شمال شرق شهر تکاب کنونی جای دارد. مهم ترین پادشاه آذربایجان آریوبرزن و پسرش ارت و زد بوده است. بیشتر پادشاهان ایران پس از نشستن بر اریکه شاهنشاهی به نیاشگاه آذر گشسب آذربایجان می رفتند و به درگاه خداوند نیایش و سپاس و درود می فرستاده اند و سپس هدایایی پیشکش می کردند. آتشکده شیر نیز همان آذر گشسب است که ویرانه های آن نزدیک تخت سلیمان است. ساخت این بنا به بیش از 3000 سال باز میگردد و در کتاب هفتم دینکرد در بند 39 سازنده آن را کیخسرو و پسر

سیاوخش شناخته شده است. آذرگشسب در کنار دریاچه چیچست جای دارد و در گذشته کاخهای بسیار باشکوه و سترگ پیرامون آن بنا بوده است.

آتشکده آذر برزین مهر: آتشکده آذر برزین مهر یکی از سه آتشکده سپندینه ی ایران است (آذر گشسب - آذر برزین - کاریان) که در شهر نیشابور یا ابرشهر خراسان جای دارد. در پهلوی به نام آتور بورگین میتر خوانده می شود که به چم آتش مهر بالنده است. تاریخ ساخت آن بسیار کهن است به طوریکه به زمان اشوزرتشت باز میگردد و در بند 8 از فصل 17 بندهش آمده است: «آذربرزین مهر تا زمان گشتاسب در گردش بوده و پناه جهان تا اینکه اشوزرتشت اسپنتمان دین آورد و گشتاسب شاه دینش را پذیرفت آنگاه گشتاسب آتش مقدس را در کوه ریومند در آذر برزین مهر قرار داد.»

آتشکده ی ری: به آن تپه میل نیز گفته می شود، آتشکده ای بزرگ با پیشینه ی بیش از ۲۰۰۰ سال است و یادگار روزگار ساسانیان در شهر ری است. گمان می رود که این بنا، آتشگاه بهرام گور بوده باشد.

آتشکده ی ری در جنوب شهر ری در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر ری به سوی ورامین بر بلندای تپه ای پهناور در روستای قلعه نو است. آتشکده ی ری از آن روی به تپه میل نامدار شده که دو پایه ی بزرگ این آتشکده از دور شبیه به میل است.

گسترده گی تپه و آتشکده بیش از ۲۰۰۰ متر مربع است. این آتشکده پیش از این دارای چهار تاق بزرگ به درازای ۲۰ متر بوده که هر یک بر سه پایه استوار بوده است. هم اکنون دو تاق آن ویران شده و تنها دو تاق

بر جای مانده است. بخش زیرین مجموعه، یک راهروی کم پهنا دارد که سراسر طول بنا را طی می‌کند. آتشکده از سنگ، ساروج، خشت و گل ساخته شده است. نیزارهای پیرامون تپه بیانگر وجود دریاچه‌ای پیرامون آتشکده در گذشته است که هم‌اکنون خشک شده است.

بر بالای تپه، بنای اصلی آتشکده در راستای شرقی-غربی برپاست، نمای کلی بنا، تالار ستون‌داری با دو ردیف ستون چهار گوشه‌ی سه تایی بوده است.

بخش بزرگی از آتشکده تاچندی پیش در زیر خاک پنهان بوده است. شمار بالای سفالینه‌ها و ستون‌های به‌دست آمده از این آتشکده نمایانگر ارزش، شکوه و ارجمندی بسزای آن در روزگار ایران باستان است. بر پایه‌ی نوشته‌ها، این آتشکده یکی از ارزشمندترین آتشکده‌های ایران بوده که گویا به‌دست اسکندر گجستک، ویران شده است. کتاب مروج الذهب مسعودی، ساخت آتشکده‌ی ری را به فریدون نسبت داده است. و راویان آورده‌اند که مسلمانان در فتح ری چون با مردم آنجا صلح کردند، آتشکده را بر جای گذاردند.

آتشکده‌ی آذرخش:

گسترده‌گی این آتشکده 420 متر مربع است که یکپارچه از کوه تراشیده شده و در فاصله‌ی چهار کیلومتری خاوری داراب است.

بخشی از سقف این سازه باز است و در زیر آن حوض کم‌ظرفایی است. در بیرون این سازه، اتاق کوچکی در کوه ساخته شده که گویا جایگاه نگهبان آتشکده بوده است.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که آتشکده‌ی آذرخش در آغاز یکی از نیایشگاه‌های مهرپرستان آریایی بوده که در روزگار ساسانیان به آتشکده دگرگون شده است.

در زمان محمدحسن مبارز به سال 652 مهی (قمری)، محرابی به این آتشگاه افزوده شده و از آن پس، این سازه مسجد شده است.

آتشکده‌ی کازرون:

این بنا در سال 1318 و با شماره 331 در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. کاربری احتمالی بنا در زمان ساسانیان، آتشکده بوده که با توجه به گواهی‌های گوناگون، از جمله ویران نشدن آن در دوره‌های پسین، دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی کاربری آن مطرح می‌شود. نقشه‌ی ساختمان، بسیار ساده است: تالاری چهارگوش که هر وجه آن با طاقی بیضی شکل به بیرون راه داشته و بر فراز آن گنبدی نهاده بر گوشه‌بندی‌ها و فیل‌گوش‌ها. یکی از پایه‌ها و دوتا از طاقی‌ها ویران شده‌اند.

پایه‌ها از قطعه سنگ‌هایی که ناهمواری‌های آنها را تراشیده‌اند، در چینه‌های منظم به کمک ملاتی ضخیم از گچ ساخته شده‌اند. این نحوه سنگ‌چینی، در داخل پایه‌ها نیز ادامه داشته است..

آتشکده ی باکو:

ساختمان آتشکده از بیرون یک پنج ضلعی است با دیوارهای پیرامون آن و یک ورودی مرکزی که در بالای آن مانند مهرازی (معماری) بومی آبشرون، اتاقی برای میهمانان با نام بالاخانه درست شده است. در حیاط مرکزی بنایی چهار گوش گنبددار وجود دارد و پیرامون حیاط اتاقهایی برای راهبان. کتیبه‌هایی به خط سانسکریت بالای اتاقها روی سنگ حک شده است. بنای چهارگوشی که میان حیاط قرار دارد چهارتاقی گنبدداری است که اینک آتش زیر گنبد به صورت ساختگی (مصنوعی) و از طریق لوله‌هایی که به آن وصل شده، روشن است. اما در نقاشی‌های قدیمی که از آتشکده وجود دارد آتش از چهار ستون کوتاه روی بام نیز شعله ور بوده است.

با فاصله اندکی از چهار تاقی، آتش دیگری وجود دارد که گفته می‌شود برای سوزاندن جسد درگذشتگان بوده است. اتاق‌های پیرامون حیاط به صورت موزه‌ای درآمده که راهبان ساکن آن‌ها به صورت مجسمه‌های مومی به نمایش درآمده‌اند.

تندیس‌ها با توجه به نقاشی‌های قدیمی و گزارشی که دیدارکنندگان از آتشکده داده‌اند ساخته شده‌اند،

بن مایه ها:

1) تارنمای آریارمن

2) تارنگار خبری زرتشتیان - امرداد

3) خبرگزاری میراث فرهنگی

4) ویکی پدیا

گردآورنده: یزدان صفایی

به نام خداوند جان و خرد

آیا در گاتها از دوگانگی سخن به میان آمده است؟

به نادرست از زرتشت چهره ای انگاشته شده که گویی او پند و اندرز دوگانگی می داده است. از یک سوی گویند او یکتاشناسی را به جهان آورده و از سوی دیگر می گویند که او گفته «اهورا مزدا» تنها خوبی را آفریده است. پس آفریننده ی بدی ها اهریمن است.

در جهان از گفتار زرتشت برداشت و باوری نادرست پدیدار گشته و آموزش های او در سرود های گاتها به بیش از پنجاه گونه برگردان و یا گزارش گردیده تا جایی که دوتای از آنها با هم همسان و هم مانند نیستند. در میان این همه نوشته ها درباره گاتها و زرتشت نوشته شده شاید تنها بتوان نیچه، نویسنده کتاب «چنین گفت زرتشت» را ستود؛ چون او تنها کسی است که بدون نام بردن از گاتها اندیشه را در پوشش اندیشه زرتشت به جهان نمودار ساخته. در واقع شاید بهتر باشد چنین بگوییم که نیچه زرتشت عارف را درک کرد.

خاستگاه چنین کثرفهمی‌ها از گاتها و سخنان زرتشت چیست؟

زرتشت در سرودهای خود، گاتها، از فرجامین راستی سخن گفته است. او از گوهر هستی همانگونه که در جهان هستی، همانگونه که در جهان هستی و طبیعت دیده می‌شود آگاه شده. او به خرد و دانش در آفرینش پی برده و آنچه بدینگونه از جهان هستی دریافته به گونه‌ای روشن در سرودهای خود گاتها بازتاب نموده است. حقیقت و یا آنچه که در جهان با بینش درست دیده می‌شود با آنچه که مردم به آن باور دارند سازگار و هماهنگ نیست. در باورهای دینی در بسیاری جاها به دانایی و جهان‌دانش با شک و بدگمانی می‌نگرند. در همه دین‌های بزرگ که چگونه آدم و حوا از بهشت رانده شده‌اند، چون از درخت دانایی خوردند!

تاریخ نشان می‌دهد زمانی که در امپراتوری ایران، آموزش‌های نهادین زرتشت بکار بسته و پیگیری می‌شد، نه تنها پیروان آموزش‌های زرتشت در کارهایشان پیروز بودند بلکه دیگر مردمان و فرهنگ‌ها که با ایرانیان در پیوند نزدیک بودند نیز بهره‌های نیک می‌گرفتند. در آن زمان‌ها بود که جهان‌شهریگری به پیشرفت چشمگیری دست یافت و به دوران تازه‌ای از تمدن گام گذاشت و چند خدایی در رده دوم جای گرفت. فلسفه و دانش به گونه‌ای آزاد و دامنه‌دار مورد گفتگو بود؛ اگرچه فیلسوفانی چون سقراط به

انگیزه ی دگراندیشی کشته شدند. شوربختانه زمانی که باورهای بی چون و چرای دینی جایگزین خرد می شود، فهم آموزش های زرتشت به دشواری می گراید و دوستداران ناآگاه او کوشش می کنند که آموزش های او را با باورهای همگانی سازگار و هم آهنگ سازند و در اینجاست که از دیرینگی زبان و دستور ناشناخته زبان اوستایی سخن به میان می آورند و واژه ها را به گونه ای دلخواه کنار هم می گذارند تا فرازی بسازند که معنی آن با باورهای خود همساز و همخوان باشد و اینجاست که از گاتها برگردان های گوناگون می بینیم که هر یک داستان های ویژه ی خود را دارد.

یکی از بندهای سرودهای گاتایی که گاهی به سود دوگانگی و گاهی همیستار و ضد دوگانگی به میان گذاشته شده و درباره آن گفتگو می کنند یسنا - هات 30 می باشد. بیایید با هم به نخستین فراز این هات (30:1) به زبان اوستایی آن نگاه کنیم.

"ات تا و خشیا ایشنتو یا مزداتا"

با اینکه واژه اوستایی «دو» در یسنای 30:1 دیده نمی شود اما به فارسی امروز اینگونه برگردان شده:

"اکنون سخن می گویم برای خواستاران از این دو پدیده بزرگ"

باز بیایید با هم به فراز سوم از هات 2:30 نگاه کنیم.

"اوانتا سوچا منگها اور آنائو ویچی تهیا"

که به فارسی امروز چنین برگردان شده:

"بنگرید با اندیشه روشن بین دو راه"

اینجا هم باز واژه اوستایی «دو» در یسنا، هات 2:30 دیده نمی شود (برگردان ها از کتاب موبد فیروز آذرگشسب است).

در زیر واژه های اوستایی که در هات 30 دیده می شود و به «دو» برگردان شده گزارش می شود:

هات	واژه اوستایی / معنی فارسی	از 19 برگردان گاتها شماری
		که واژه «دو» در آن به کار برده نشده
«2»_30:1	آت / از این دو	9

13	اَوَن - اَن او / دوراه	30:2_«7»
10	هِي / این دو	30:3_«15»
7	اَس / از این دو	30:3_«18»
2	مینیو / دوروان	30:4_«6»
1	مَنی وائو / دوروان	30:5_«2»
3	ایانو / از این دو	30:6_«1»

واژه های بالا در 19 برگردان گاتها بررسی شده که برخی «دو» به کار برده اند و برخی به کار نبرده اند. شمار پژوهشگرانی که واژه «دو» را به کار نبرده اند، نمودار بالا نشان می دهد. همچنین شماری از پژوهشگران واژه «مینیو» را روان و برخی دیگر آن را اندیشه نامیده اند.

بنابراین، گفتگوی ما این است چرا برخی از پژوهشگران در برگردان گاتها هرکجا که شده «دو» را افزوده اند و چرا «مینیو» را در برخی جاها به روان برگردان کرده اند. دستکم دو چیز خیلی روشن در

این کار دست داشته یکی که از دیگری چشمگیر تر است این است که در نوشته های پهلوی از دوگانگی گفتگو شده، دوگانگی میان «اهورا مزدا و اهریمن».

در بندهشن بخش 1:3 چنین می خوانیم:

"فاش سازی و آشکار نمودن هر دو روان با هم است، یکی آن روانی که از زمان بیکران جداست (مستقل)، زیرا اورمزد و مکان، دین و زمان از آن اورمزد بوده، هست و خواهد بود. در حالی که اهریمن در تاریکی، با فهم پس رو و نادرست و آرزوی خرابکاری، در مغاک بی پایان، جایی که آنرا تاریکی بیکران نامند و میان آنها فضایی تهی بوده که آنرا «هوا» گویند و در آنجا «آن دو» اکنون به هم می رسند."

خاستگاه این دستاورد و آشفته‌گی، رخنه‌ی فلسفه دین‌های دیگر در آیین زرتشت زمانی است که زرتشتیان سخت ناتوان و آسیب پذیر بودند می باشد. در دین‌های دیگر خداوند پیش آدمی می رفت و آدمی نمی توانست به سوی خداوند برود. خداوند تنها بر مردمی پدیدار می شد که خودش می خواست و آن هم در کوهستان و در تنهایی؛ در حالی که خدای زرتشت، خدایی بوده که هر کس می خواست می توانست خود را به او برساند و

هیچگونه پای بندی برای نزدیک شدن به خدا دیده نمی شد و اگر آدمی قانون جاودانی اش را که بر پایه های استوار «امشاسپندان» گذاشته است پیگیری نماید به شناخت پروردگار و جهان هستی دست می یابد.

گزارش فکر و اندیشه بنیادین زرتشت و آموزش های او پیش از آنکه دگرگون شود و به سیمای کنونی در آید روشنگر همه چیزهاست. رهنمود جاودانی امشاسپندان نمودار پیشرفت گام به گام به سوی رسایی است و از وهومن به معنی سود جستن نیک از خرد و اندیشه آغاز می شود و به رسایی و رسیدن به اهورا مزدا و با او به پایان می رسد. روند پیشرفت جهان و هر آنچه در اوست بر پایه بنیادین قانون اشا و یا هنجار هستی پایه گذاری شده است و در جهان هستی این روند، گام به گام و همیشه در حال گسترش است. این قانون جاودانی، گرچه آدمیان به خوبی آنرا نمی شناسند همیشه در جهان هستی و طبیعت دنبال می شود. اکنون به گونه ای گذرا، امشاسپندان را همانگونه که ایرانیان در کهن روزگار به آن پی برده بودند گزارش می کنیم.

1- خرد در بالاترین گنجایش باید در راه درست به کار برده شود - وهومنه (خرد نیک).

2- با به کار بردن خرد و با بیشترین توان در راه درست می توان به هنجار هستی و قانون طبیعت پی

برد و فرآیند آن دانایی و یابش رازهای نهفته جهان هستی و طبیعت است - اشاوهِشتا (والا‌ترین راستی ها).

3- با به دست آوردن دانش و بازیابی رازهای نهفته می توانیم آیین های خوب و بر بست های (قانون

های) نیکو بسازیم و فرآوردهای بهتر فراهم نموده و راهنما و کمک کار مردم باشیم - خشتره وئیریه (شهریاری نیک).

4- دستاوردهای خشتره وئیریه، راستی و درستی، برپاسازی همبودگاه درست کردار و ساختن

فردوس در این جهان است که مردم در آن زندگانی هم آهنگ و همخوان، هم با خود و هم با جهان هستی داشته باشد. جایی که در آن جنگ، بیماری، دروغ، آلودگی، ترس و نگرانی نخواهد بود - سپنتا آرمئیتی (خواسته درست).

5- در این همبودگاه درست کردار، خرد و هوش آدمی افزایش یافته. تن او توانمند و روان او به والایی

می گراید و دستاورد اینها رسایی روان است که در هر پیشه و هنر پدیدار می گردد - هاروتات (رسایی).

6- رسایی، پایگاهی در اندیشه و فکر و هوش و زندگی آدمی می سازد که آزاد از ترس و نگرانی است. آزاد از ترس مردن (زمان) و نیستی (جا) هر چیز ناشناخته دیگر. در این مرحله از زندگی، آدمی دیگر دنبال خواسته های مادی نیست بلکه در اندیشه ای است که در آن دیگر زمان و مکان، مرگ و نیستی پایگاهی ندارد - امیرتات (بی مرگی).

7- با رسیدن به رسایی و از دست دادن ترس و نگرانی، آدمی خرد در آفرینش را در می یابد و با آن یکی می شود. خرد در آفرینش (اهورا مزدا)، آن نیروی بزرگ، آن دانش زندگی و کارآمد و سازنده، آن نیروی فراگیر و گسترده که زنجیره ی جهان هستی را به کنش و واکنش و می دارد و آدمی را به شناخت آفریدگار این خرد، اهورا مزدا می رساند (انسان - خدایی).

اکنون که این معنی بنیادین «امشاسپندان» دگرگون شده و به نام «بی مرگان جاویدان» و ایزدان، فروزه های اهورا مزدا و همکاران او شخصیت پیدا نموده اند، داستان امشاسپندان سیمای دیگری یافته و «اورمزدا» در خط ایزدان باید در رده نخست جای گیرد. چون اگر نام خدا را در پایان رده ایزدان بگذاریم، به پایگاه والای خدایی، ناسپاسی شده. با آوردن نام «اهورا مزدا» پیش از نام ایزدان، او در برابر «اهری منه» که در برابر «وهو منه» بوده، جای گرفته. در اینجاست که «اهری منه» که به معنی اندیشه بد بود شخصیت یافته و در

سیمای موجودی توانمند با شاخ و دُم و نیزه در دست، شناخته شده که در برابر خداوند به مبارزه با او برخاسته است و دوگانگی از اینجا سرچشمه گرفته و خداوند با همه توانمندیش نمی تواند اهریمن را از میان بردارد، پس با او از در سازش در می آید تا با هم جهان را اداره نمایند!

به تازگی «امشاسپندان» را بنامه فروزه های «اهورا مزدا» گزارش نموده اند با اینکار «پیکاری» برای خداوند تراشیده اند در حالی که زرتشت هیچگاه چنین فروزه نمایی از اهورا مزدا نداشته است. او هیچگاه سیمایی به نمایش نگذاشته است. او می دانست اگر فروزه ای برای خدا بشناسد، از نظر فکری و روانی به او سیما و پیکر بخشیده است. خدایان بابلی ها دارای فروزه هایی بسیار بودند. اگر در جنگی دشمن را شکست می دادند ویژگی های شکست خوردگان را به خدای خود می افزودند. می گویند «مردوک»، خدای بابل دارای 51 فروزه بوده است.

آنچه که در بالا آورده شد یکی از خاستگاه های دوگانگی است. ولی دستاویز دیگر بر دوگانگی به کار بردن «دو» در برگردان ها و نوشته هاست. در گاتها واژه ها از نظر دستوری، به گونه ای به کار رفته که چند (جمع) را می رساند که می توان از آن معنی «دو» هم فهمید. برای نمونه به جای اینکه بگوییم «میان راه

ها» که معنی چند راه را می دهد، می گویند «میان دوراه». اگر در برگردان گاتها اندیشه و برداشت خود را به آن بیفزاییم و گاتها را واژه به واژه برگردان کنیم، یسنا 1:30 و 2:30 به فارسی چنین می شود:

"اکنون از اینها سخن می گویم برای آنهایی که خواستارند از گوهرهای دانش که دانایان در جستجوی آنها هستند و به آنها گوهرهای آفرینش می گویند و آفرینش والای خرد (از نیروی فراگیر اشا) تا) به راستی راه های بیشتر و بهتری آشکار سازیم، بسوی رسایی." (یسنا - هات 30 - بند 1)

"گوش دهید با گوش های خود به حقایق (راستی های) والا بنگرید با بینش روشن میان راه ها، پیش از آنکه برگزینید، فرد فرد برای خویشان پیش از آنکه بزرگی پیام را به درستی گسترش بدهند آنرا." (یسنا - هات 30 - بند 2)

زمانی که گاتها واژه به واژه و درست برگردان شود چیزی که نشان دوگانگی باشد در گفته های زرتشت دیده نمی شود. اگر در جایی زرتشت از دوگانگی گفتگو می کند، دوگانگی در منش یا منّه یا اندیشه هاست.

"و این گوهرها در آغاز به گونه ی همیستار پدیدار شدند در اندیشه، در گفتار و نیز در کردار و اینها خوب و بد بودند و از اینها دانایان برگزیدند و نه اینگونه کردند نادانان." (یسنا - هات 30 - بند 3)

این منش و اندیشه آدمی است که در یک دم می تواند خوب یا بد باشد (وهومنه و اهری منه). آنچه که زرتشت از ما می خواهد این است که این را به خوبی بفهمیم و خرد و منش خود را در راه بد به کار نبریم. زرتشت می خواهد همیشه به راه «پرتوان راستی» بنگریم و گذرگاه آن را دریابیم و به رسایی برسیم. زرتشت در گاتها هات 28:3 می گوید:

"براستی، دانایی (که) از اندیشه و خرد سرچشمه گرفته است. که پیش از این هرگز شناخته نشده بود میان دانایان و در هستی از آن است که راهنمایی (قانون) خوب پدید می آید که هرگز به کاستی نمی رود و جامعه ای راستین پدیدار می گردد و ما را به سوی رسایی راهنمایی می کند." (یسنا - هات 28 - بند 3)

«اهری منه» نیروی همیستار و ضد «اهورا مزدا» نبوده و در برابر او جایگاهی ندارد. او نیروی منفی و کاهنده در منش و اندیشه آدمی است. خرد خود را در راه نیک به کار بندید تا به رسایی دست یابید و شادی و دلخوشی به خود، خویشان و همسایگانتان ار مغان دهید.

آنچه که شایان و برجسته است و باید بدانیم این است که آماج زندگی را در کره زمین دریابیم که زرتشت آنرا در رسیدن به رسایی و دست یافتن به خرد در آفرینش و یکی شدن با آفریدگار خرد، اهورا مزدا، می داند.

به این بند از گاتها - هات 28:2 بنگریم:

"بی گمان بدست می آورم خرد در آفرینش راه، از راه به کار بردن درست اندیشه. من باید بر همه آنها چیره باشم خواه در جهان مادی خواه در جهان اندیشه از راه دانش بدست می آورم رسایی که در آرزوی ماست."

(یسنا - هات 28 - بند 2)

زرتشت راه ساختن پردیس را در این جهان به ما نشان داده است ولی شوربختانه همبودگاه سرگرم آن است که زرتشت را نمایانگر دوگانگی بشناساند.

علیرضا سیف الدینی

تعریفی از نشانه ها و نمادهای گاو و اسب (حیوانی) در تخت جمشید

در افسانه های آریایی گاو مقدس و نماینده قدرت و نیرو است . از این رو ، قداما معتقدند که زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگ قرار دارد و ماهی بر روی دریا ها شناور است . گاو در ایران باستان شکلی از ایزد طوفان دارد که مولد باران است شاید علت آن که گاو بارها در تخت جمشید و بناهای تاریخی ایران است نشان از باران و برکت و زندگی است . شاخ گاو ماده علامت رسالت عقل و علامت خورشید و ماه است .

از جمله نقوش مربوط به گاو سرستون هایی است که در تخت جمشید که نقش دو گاو زانو زده که در یکی از سرستون های تخت جمشید جاری شده است اشاره کنیم . نمونه های دیگر از تصویر گاو را می توان روی یکی از مهر های زمان هخامنشی مشاهده کرد . در اکتشافات دیگر مربوط به گاو می توان به ریتون ها و ساغر های تفره ای اشاره کرد که مربوط به دوره ی اشکانیان و مربوط به مقبره ی « هفت برادران » است که به ساغر هایی شاخی شکل مشهورند و به طور دقیق می توان گفت که قابل مقایسه با کار هنرمندان زمان هخامنشیان است .

در دوره ی ساسانیان نقش گاو را بیش تر روی سکه ها و مهر ها می توان پیدا کرد که در این نقوش گاو به صورت ساده و همراه « ماه » در بعضی جاها نمایان است . اگر بخواهیم به معنای ماه در بخش نقوش سماوی در ایران باستان اشاره کنیم می توانیم بگوییم که ماه همچون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد ، چون در شب تار و در برابر تاریکی ، ماه یگانه مشعل ایزدی است که پرده تاریکی را دریده و عفریت سیاه

را رسوا ساخته است. در آیین زردشتی ماه پاسدار ستوران است و حامل نژاد آنان، هفتمین یشت و اوستا به ماه اختصاص داشته است.

به نوعی وقتی گاو که نماد قدرت و نیرو است و ماه در کنار آن کشیده می شود می توان توضیح داد که حفاظت کننده از مرگ و میر پنداشته شده است. به همین دلیل ماه همچون نگهبان میوه ها و گیاهان قلمداد شده است و در کنارش گاو که نمادی از قدرت و نیرو است آماده ی محافظت است و در واقع می توان گفت دو نیروی قوی در کنار هم آمده اند که در واقع قدرت را چند برابر کنند.

اسب:

اگر به گذشته ی دور از نخستین روز به وجود آمدن آدم نگاه کنیم در می یابیم که اسب از بدو پیدایش انسان و همان دوران آغازین همیشه بر روی کره ی خاکی وجود داشته است درست در کنار انسان. در آن زمان که انسانها به کاشتن بذر برای به دست آوردن خوراک روزانه تلاش می کردند همیشه و همیشه برای زراعت از اسب استفاده می کردند. می توان اسب را حیوانی با صفات « تند و تیز» چالاک و دلیر و پهلوان تشبیه کرد.

در تمدن ماد به طور معمول برای اسب ها جل های زربفت یا قالبچه که هر دو بیشتر نقش دار بودند استفاده می کردند. به خصوص طرح هایی از گل نیلوفر در آن همیشه بوده است. در واقع می توان دلیل اینکه کنار اسب ها گل نیلوفر باشد را بدین گونه تشبیه کرد که نیلوفر نمادی از « نور» تصور کرد. شاید به گونه

ای بشود گفت که اسب به معنای هستی و زندگی در ایران باستان آمده است و تعریفی که از نور بوده است این بوده که هر کجا نور باشد زندگی و زیبایی و رشد هم هست. پس این دو نماد وقتی کنار هم قرار گیرند در واقع تکمیل کننده ی همدیگرند.

از جمله آثار دوره ی هخامنشی که نقش اسب روی آن حک شده است. در زمینه ی نقش برجسته نوعی پلاک سیمین در این دوره است که نقش سوارانی کنده شده که همه ی آن ها با لباس مادی هستند. می توان از این مورد یاد کرد که از دوره ی هخامنشی و پارسی مهورهایی به دست آمده که نقش کامل اسب و یا سر اسب بر پشت سکه ها نقش بسته و درجه اهمیت اسب را در آن زمان نشان می دهد.

در واقع تعریف کلی که از این دو نماد می توانیم داشته باشیم این است که به وجود اسب و گل نیلوفر و گاو ماده و ماه اشاره کنیم. همه ی نمادها در کنار هم قرار می گیرند تا جاودانگی تخت جمشید را هر چه با شکوه تر نشان دهند. یعنی هیچ گاه و بی دلیل در ایران باستان دو نماد در کنار هم قرار نمی گیرند چون نمادها نشانه ی تفکر انسان ها و نشانه ی قدرت و نیروهای خوبی است که بر روی پیکره ها و نقش برجسته ها و سکه ها و مهرها نقاشی شده است.

هیچ چیز که از زمان گذشته آمده بی دلیل نبوده است همیشه و همیشه خواسته اند پیکره ها و نقش برجسته ها را با نمادهایی تزئین کنند که نشانه ی قدرت و زیبایی و تفکر است.

شیرین افشار نژاد